

چندصدایی در موسیقی معاصر ایرانی در تطبیق با تکنیک‌های موسیقایی رمان‌های صبح‌های جهان و درس موسیقی

چکیده

علی‌رغم اینکه موسیقی مناطق ایران، همانند ردیف موسیقی سنتی ایران یک صدایی است و در اصل تابع هته روفونی، با این حال به فرم‌های چندصدایی، اگرچه اکثراً ناخودآگاهانه، برخورد می‌شود. هدف از این تحقیق، بررسی خوانش ادبی - موسیقایی براساس نظریهٔ فردریک سونک (Frédéric Sounac)، در دو اثر نویسندهٔ معاصر فرانسوی، پاسکال کینیار (Pascal Quignard) به نام‌های همهٔ «صبح‌های جهان» و «درس موسیقی» است. فردریک سونک ورود موسیقی را در آثار ادبی با بهره‌بری از اصطلاحات متداول موسیقایی در قرون وسطی و باتکیه بر مدل‌های لوگوژن (Logogène) - موضوعی - ملوژن (Mélogène) - صدا دار - و ملوفُرم (Méloforme) - رسمی - مورد مطالعه قرار داده است. بررسی جایگاه چندصدایی در موسیقی ایران از دیگر مسائل این پژوهش است. در این مقاله، به روش تحلیلی - توصیفی، از بین سه مدل، به بررسی و تشخیص مدل ملوفُرم خواهیم پرداخت که شامل یک روش جدید ترکیبی در ادبیات است و فرم، ژانر، تکنیک موسیقایی و یا به تعبیر دیگر، فوگ (Fugue)، کُنترپوان (Contrepoint)، لایت‌موتیف (Leitmotiv) و تم (Thème) را دربر می‌گیرد. برای به‌کارگیری مدل ملوفُرم، باید از یک‌طرف قوهٔ مخیلهٔ عالی و از طرف دیگر، آگاهی‌های لازم در زمینهٔ موسیقی داشت تا امکان ارتباط بین متن و فرم یا تکنیک موسیقایی برقرار شود. در این تحقیق، خواهیم دید که چگونه پاسکال کینیار، باتکیه بر تکنیک‌های کاملاً ادبی، درصدد برمی‌آید تا جنبه‌هایی از موسیقی را در عالم ادبی خود وارد کند. ابتدا اشاره‌ای به مدل ملوفُرم خواهیم داشت، سپس در قسمت دوم، رمان همهٔ «صبح‌های جهان» و در قسمت سوم، «رسالهٔ درس موسیقی» را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی خوانش ادبی - موسیقایی رمان همهٔ «صبح‌های جهان» و «درس موسیقی» براساس نظریهٔ فردریک سونک.
۲. بررسی چندصدایی در موسیقی معاصر.

سؤالات پژوهش:

۱. تحلیل ادبی - موسیقایی رمان همهٔ «صبح‌های جهان» و «درس موسیقی» براساس نظریهٔ فردریک سونک چگونه است؟
۲. چندصدایی در موسیقی معاصر چه جایگاهی دارد؟

کلیدواژه‌ها: پاسکال کینیار، رمان همهٔ صبح‌های جهان، رسالهٔ درس موسیقی، ملوفُرم، تکنیک‌های ادبی.

مقدمه

هنر ادبیات نه در ماهیت خود وجود دارد و نه می‌تواند به تنهایی از پس توضیح خود برآید؛ لذا برای پیدایش، همیشه به شرایط خارجی وابسته است. اثر ادبی دارای جایگاه ویژه‌ای است و برای شکل‌گیری، به پارادایم‌های اجتماعی-فرهنگی، تاریخی و یا حتی هنری نیاز دارد یا به تعبیر دیگر از المان‌های غیرادبی ساخته می‌شود. در این تحقیق گرایش ادبی - موسیقایی را نسبت به دیگر گرایش‌ها در اولویت قرار داده‌ایم به این دلیل که از نقطه نظر فرم و عملکرد، نقاط مشترک پنهانی بسیار بین این دو یعنی موسیقی و ادبیات وجود دارد. اول اینکه زبان و موسیقی هر دو به گوش می‌رسند. پس می‌توان گفت که ویژگی اصلی هر دو صدا است. دیگر اینکه هر دو در تمام دنیا استفاده می‌شوند هر چند که تمام ابعاد آن‌ها شناسایی نشده است. در آخر اینکه هر دو، ویژگی ارتباطی دارند که این مهم قابلیت انتقال احساسات را به آن‌ها می‌دهد. وجود اصطلاحات مشترک نظیر جمله، سَنَتکس و نوشتار، ارتباطات بین آن دو را تشدید می‌کند، به همین دلیل متدهای متفاوت نقد اختراع شده است تا بتواند آن‌ها را عمیق‌تر به موازات یکدیگر مورد مطالعه قرار دهد. با توجه به نکات مشترک ذکر شده، این سؤال مطرح می‌شود که چگونه و تا چه اندازه موسیقی می‌تواند وارد حیطه ادبیات شود؟

مطالعه دنیای ادبی پاسکال کینیار، امکان یافتن جواب مناسب به این سؤال را به ما می‌دهد؛ چون وی در بیشتر کتاب‌هایش، از درون مایه‌هایی مرتبط با موسیقی استفاده کرده است. از ویژگی‌های بارز دیگر او به عنوان نویسنده، انتخاب فرم‌های متفاوت ادبی است. به همین دلیل آثارش در دسته خاصی قرار نمی‌گیرد: هر چه بیشتر آن‌ها را می‌خوانیم، بیشتر در یک دنیای ادبی پیچیده وارد می‌شویم که شامل متن‌های منقطع، اتوبیوگرافی، رساله و روایت است. این مشخصه کینیار از او نویسنده‌ای منحصر به فرد در آفرینش ادبی می‌سازد و او را در مرکز تفکرات ما جای می‌دهد. جدای از اینکه پاسکال کینیار موسیقی را به عنوان درون مایه در آفرینش آثارش وارد می‌کند، با خوانشی جدید نیز آشنا می‌شویم: هنگام خواندن، موسیقی نیز به گوش می‌رسد و می‌توان تمام صدای متن و ساختار اثر را به عنوان جنبه‌های موسیقایی تفسیر کرد. با تکیه بر این موضوع، در قسمت اول این تحقیق به توضیح مختصری از مدل مَلوْفُرم می‌پردازیم، سپس دو اثر پاسکال کینیار یعنی همه «صبح‌های جهان» و «درس موسیقی» را بر اساس نظریه «مدل موسیقایی» فردریک سونک، به صورت جداگانه در قسمت‌های دوم و سوم بررسی می‌نماییم. اولین اثر شامل رمانی است برگرفته از زندگی ژان دو سنت کلمب، آهنگ‌ساز معروف عهد باروک و دومین اثر، دربردارنده دیوانی است منقطع، متشکل از سه فصل که موضوع اصلی آن در ارتباط با موسیقی و صدای انسان است.

سه جلد از کتاب‌های نویسنده فرانسوی، پاسکال کینیار به نام‌های «تراسی در رم»، «ژرژ روئلینگر» و «همه صبح‌های دنیا» تاکنون به فارسی ترجمه شده است. رمان تراسی در رم را خانم ساناز فلاح‌فرد در سال ۱۳۹۰ و رمان ژرژ روئلینگر را آقای پرویز شهدی در سال ۱۳۹۲ به فارسی برگردانده‌اند. نام اصلی کتاب ژرژ روئلینگر به فرانسوی، Villa Amalia است. رمان *Tous les matins du monde* را دو نفر با عنوان‌های مختلف به چاپ رسانده‌اند: محمود گودرزی در سال ۱۳۹۰ با نام همه «صبح‌های دنیا» و خانم شراره شاکری در سال ۱۳۹۴ با عنوان «مادلن در زیباترین صبح جهان». پایان‌نامه‌ای نیز توسط دانشجو متین طایفی نصرآبادی با راهنمایی دکتر کریم حیاتی آشتیانی با موضوع «بررسی سبک نوشتار روایت منقطع در دو رمان از پاسکال کینیار به نام‌های تمامی صبح‌های دنیا و تراسی در رم» گردآوری شده است.

نتیجه‌گیری

در تاریخ بشریت، اتحاد بین موسیقی و ادبیات به زمان‌های خیلی دور برمی‌گردد و می‌توان گفت گره‌ای که این دو را به هم وصل کرده، نگشودنی است. در این بین، نویسندگانی حساس به موسیقی نیز وجود داشته که به هرچه محکم‌تر شدن این پیوند ادبی - موسیقایی کمک کرده‌اند. این نویسندگان عاشق موسیقی، مانند پاسکال کینیار، هر بار اثری جدید را به نمایش گذاشته‌اند تا این ارتباط بیش‌ازپیش محکم شود. موسیقی در همهٔ صبح‌های جهان و درس موسیقی، به‌واسطهٔ یکی از عوامل تشکیل‌دهندهٔ اثر نظیر پرسوناژها و یا یکی از آرایه‌های ادبی نظیر تکنیک منقطع منعکس شده است.

دلیل جذابیت آثار پاسکال کینیار، استعداد و مهارت وی در به‌کارگیری ادبیات و موسیقی با هم است که این مهم تنها با تسلط کافی وی بر هر دو هنر میسر شده است. اگر با دید استعاری به این مسئله نگاه کنیم، از یک طرف ساز او را قلمش می‌بینیم که آثار ادبی را تولید می‌کند و از طرف دیگر، اثر ادبی که این‌گونه آفریده می‌شود، ظاهر و یا فرم‌ساز موسیقی به خود می‌گیرد و طنین می‌اندازد. با خوانشی دقیق و ظریف، متوجه می‌شویم که پاسکال کینیار سازها را از خلال صفحات کتابش به گوش می‌رساند، قلمش را به‌گونه‌ای جادویی استفاده می‌کند و گویی استادانه چوب رهبری ارکستر را به حرکت درمی‌آورد. در کتاب همهٔ صبح‌های جهان، کینیار از تکنیک گنترپوان که آرایه‌ای موسیقایی شامل روی هم قراردادن ملودی‌های مختلف برای به‌وجودآوردن اثری چندصدایی است بهره می‌گیرد. نویسنده عمداً و ماهرانه، داستان هریک از پرسوناژها را به ترتیب روی هم قرار می‌دهد: در مدتی که داستان اصلی در طول روایت شرح داده می‌شود، داستان‌های فرعی به ترتیب در بین داستان اصلی جای می‌گیرند.

در کتاب «درس موسیقی»، کینیار نوعی سازمان‌دهی خاص را در خصوص چیدمان قسمت‌ها رعایت می‌کند، هرچند محتواها متفاوت است. نویسنده گاهی این قسمت‌ها را به‌صورت گروه‌های چهارتایی و گاهی به‌صورت گروه‌های پنج‌تایی دسته‌بندی می‌کند؛ نه‌تنها از هریک از دسته‌ها به‌عنوان ساز یا مجموعه‌ای از سازها استفاده می‌کند، بلکه این قسمت‌ها را همچون موومان‌های گنسر تو گروسو به یکدیگر وصل می‌کند تا به‌طور معجزه‌آسایی در صفحات کتاب درس موسیقی طنین‌اندازند. این‌گونه، شاهد موسیقایی‌شدن متون از خلال عوامل کاملاً ادبی نظیر پرسوناژها و تکنیک‌های نوشتار منقطع می‌شویم. در پاسخ به سؤالی که در مقدمهٔ این تحقیق مبنی بر چگونگی ورود موسیقی در حیطهٔ ادبیات توسط نگارندگان مطرح شد باید پاسخ داد که مطالعه و بررسی دقیق این دو اثر در طول مقاله نشان دادند این مهم امکان‌پذیر است. از مطالعهٔ آثار این نویسنده مشخص شد آگاهی‌های بسیار بالایی از موسیقی دارد، خلاق و در آفرینش ادبی توانا است. واکاوی‌های ما نشان داد کینیار به‌گونه‌ای آثارش را می‌نویسد که بتوان آن را نواخت و یا به تعبیر دیگر بتوان موسیقی را ورق زد. تمایل او در آفرینش اثر دوجهبی، تنها در نتیجهٔ وجود سازهای خاص ادبی میسر شده است. تطبیق این ویژگی‌ها با چندصدایی در موسیقی معاصر ایران گویای وجود نبوغ، خلاقیت و هماهنگی در هر دوی این آثار است.

منابع و مأخذ:

حبیب‌دوست، منصور. (۱۳۹۷). «رویکرد به چندصدایی در موسیقی دستگاهی ایران». همایش ملی جلوه‌های هنر ایرانی-اسلامی در فرهنگ، علوم و اسناد.

مسعودیه، محمدتقی. (۱۳۷۷). «چندصدایی در موسیقی ایران». هنرهای زیبا. شماره ۳.

Robert, P. (۲۰۱۱). *Le Petit Robert ; Texte remanié et amplifié sous la direction de Josette Rey-Debove et Alain Rey*, Paris : Nouvelle édition millésime.

Larousse, P. (۲۰۰۹). *Le Petit Larousse* ; Paris : Larousse.

Barraud Henry, Universalis, <https://www.universalis.fr/classification/musiques/theorie-et-techniques-musicales/theorie-musicale/contrepoint/>

Butor, M. (۱۹۷۲). "Composition littéraire et composition musicale" ; *Communication et langage*, n^o ۳.

Arroyas, F. (۱۹۷۷). *La Lecture Musico-Littéraire : A l'écoute de Passacaille de Robert Pinget et de Fugue de Roger Laporte* ; Ontario.

Sounac, F. (۲۰۱۴). *Modèle musical et composition romanesque : Genèse et visages d'une utopie esthétique* ; Paris : Classiques Garnier.

Quignard, P. (۱۹۸۷). *La leçon de Musique* ; Paris : Hachette.

Tous les Matins du Monde. (۱۹۹۱). Gallimard, Paris : Collection Folio.